

مجموعہ داستان کوتاه

شبیہ بی صداسی تو

نویسنہ: میراجیستی، اصلو

باجات صندوق قرض الحسنہ کرویہ مرکزی سندھ داستان نویس

انتشارات حدیث قلم

۱۳۹۶

سرشناسه	رستمی اصائلو، میترا . ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	شبیه بی صدای تو/ نویسنده میترا رستمی اصائلو
مشخصات نشر	تهران: حدیث قلم، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	۱۰۲ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	۶-۵۰-۷۴۳۷-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰/۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	بالای عنوان: مجموعه داستان کوتاه
یادداشت	کتاب حاضر با حمایت صندوق قرض الحسنه گروه مرکزی هنرمندان داستان نویس منتشر شده است
عنوان دیگر	مجموعه داستان کوتاه
موضوع	داستان های فارسی - قرن ۱۴
موضوع	Short stories Persian - 20th Century
شناسه افزوده	صندوق قرض الحسنه گروه مرکزی هنرمندان داستان نویس
رده بندی کنگره	۱۳۱۲ نش ۱۰۴ س/ PIR۸۳۴۵
رده بندی دیویی	۶۲/۳۷
شماره کتابشناسی ملی	۵۰۱۴۵۳۳



انتشارات حدیث قلم

نام کتاب: شبیه بی صدای تو

نویسنده: میترا رستمی اصائلو

ناشر: حدیث قلم

صفحه آرایی: منصور طالب پور اردکانی

ویراستار ادبی: فرهاد فیاض

طراح جلد: مهرآفرین اکبری

شمارگان: ۱۰۰۰ نوبت و سال چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۷

شابک: ۶-۵۰-۷۴۳۷-۶۰۰-۹۷۸

سایت انتشارات: www.hadiseghalam.com قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷		مقدمه
۱۵		حس معلق
۲۱		مهر آزاد
۲۷		ایرلوکس
۳۱		تسخیر
۳۷		خیال خصوصی
۴۹		صبح روز بعد
۵۹		فضای بسته
۶۷		هوای خاک
۷۵		آهنگ دل
۷۹		باغ فردوس
۸۹		چشم سفید
۹۳		اینجا همیشه زمستان است
۹۹		ثروت ارزان

مقدمه

داستان است دیگر! سلما می‌تواند که با هیجان جان می‌گیرند. من فکر می‌کنم کلمات همیشه در خواب‌اند، مگر وقتی که کسی آن‌ها را برای نوشتن بیدار کند، آنگاه آن‌ها که کلمه‌ای جان می‌گیرد و در نقش لبخند می‌زند، فکر می‌زند فکر می‌دهد، راه می‌رود، می‌ایستد، بالا می‌رود، حس می‌شود و ...

داستان از خیالات متولد می‌شود. از چیزی که «نیست» و آن را «هست» می‌کنی، نه با واقعیتِ خود، بل با حضور خیالی خود.

دست‌های فکرت را که باز کنی، چشمانت راه می‌رود تا آنجایی که خیال راه می‌کشد، تا آنجایی که حسست خام می‌شود...

راستی، تابه‌حال چیزی نوشته‌ای که خودت نیازمند خواندن آن شده باشی؟ من فکر می‌کنم هر جمله‌ای یا چیزی که نویسنده‌اش را مجذوب حیرت خود کند، از آن نویسنده‌اش نیست! چرا که به سر راه واقعیتی خبر می‌دهد که متعلق به یک ذهن نیست و در شعوری نه‌آمل افته جاری شده است. شاید این واقعیت و درک آن کمی تلخ باشد؛ اما درعین‌حال شیرینی مات‌کننده‌ای هم دارد. یک چیز دیگر اینکه کلمات طعم دارند و شعور و حس، هم جاذب‌اند و هم دافع، هم ه‌تند و هم نه، هم بغض‌اند و هم نشاط، و هم همه آنچه فکرش را نمی‌کند.

این داستان‌ها چیزی شبیه دلهره دارند، درست مانند داستانی عشقی که سرتاسر آماده‌ات می‌کند تا آخر ماجرا چشمانت را راه ببری، یا یک داستان خیالی که همیشه راه می‌روی برای

کشفش، یا یک داستان واقعی که کلید افسوست را روشن می‌کند، یا داستانی که حس را می‌رنجاند یا برانگیخته می‌کند.

داستان، خیال خام کلمات است که در تشت و هم آدم ریخته می‌شود.

سکوت شاید هیچ زبانی را نکوهش نکند تا قدری حروف دست‌وپا کند؛ اما آنچه در همهٔ زبان‌ها مشترک است و نیاز هم به ترجمه‌اش نیست، همین سکوت است، گویشی پر از گفتنی، پر از تهی، پر از آنچه دیگر زبان قادر به بیانش نیست! درست مانند موسیقی‌ست که کلمات در درک بیان از عاجز می‌مانند و دیگر زبان دیگری به بیان می‌آید.

تخیل همین است، همین که زمان سپری‌شدهٔ آدمی دست‌آوردش زبان است برای ارتباط، لاجرم زبان، زمانی به گویایی می‌نشیند که تفاهمی ایجاد کند، واقعیتی خلق کند و احساسی را به تجربهٔ زمان بسپارد. آنچه را توانسته‌ایم بیاموزیم، اساس تکرارپذیر زندگی‌ست.

اما آنچه هنوز آموخته نشده، باور آدمیست در رویارویی اش با محیط اشتغال شده او و کشف نشده او؛ پس همان طور که آدمی نیازمند آب و غذا و... است، نیازمندتر برای مفهوم زیستی اش، نیازمند درک آن، مفهوم آن و ناشناخته های آن است.

دانشمندانها آغازگر نگاه هایی سکوت زار، زبان هایی به موج نشسته، دست هایی خیال گیر و باور هایی زندگی آورند.

شبیه بی صدای تو، با شبیه بی صدای او، با شبیه همه صداهایی که میترا در چند صفحه جریان داده، چیزی شبیه صبحیست که دیشبش خیال شده است، امروز... در ساعت های قرارش، آزادی شهرش، انتظار آمدن مسافرش، زندگی و تصمیمش، مرگ واژه هایش در کیف پر از... خیال زندگی اش قرار کافه ای که بی قرار تر می شود، و... .

میترا شاید نخواسته است بنویسد، شاید می خواسته خودش را بازگو کند، شاید همین روال درست تر باشد تا تجربه ای که بارها

می‌شود و می‌شود و هنوز هم تجربه‌اش شیرین است و گس و تلخ
و ...

شاید همین روال برای اغلب داستان‌هاست که داستان
می‌شود، همین بودن‌هایی که بهترین داستان‌اند، برای قرارهایی که
در بی‌فرای هرگز به قرار نمی‌رسند. داستان همین است، چیزی
شبيه...

حسین پرنیا